

تجاوز جنسی: جنایتی ایرانی یا اسلامی؟

دکتر محمد برقی

پس از افشای اخیر "تجاوزات جنسی" در زندانها ذهن من هم مثل بیشتر ایرانیان سخت درگیر این مسئله شد و می‌کوشیدم پاسخی برای چرایی این فاجعه بزرگ اخلاقی پیدا کنم. دو سؤال تمام این روزها مرا به خود مشغول می‌دارد بی آنکه جواب روشن و بی تعصب و قانع کننده‌ای برای آن بیابم:

۱- چرایی این فاجعه

۲- سکوت سالیان مقامات در برابر این فاجعه

۱- چرایی این فاجعه

نخستین گام ناگزیر مقایسه است. در انقلاب‌ها خشونت‌های بسیار می‌شود و آدمها بنا بر باورهایشان چنان دیوی از دشمن می‌سازند که حتی از شکنجه و زجر و کشتن آنان پروایی ندارند. اما سؤال آن است که چرا در انقلاب شوروی با تمام خشونت‌هایش و دادگاه‌های نمایشی استالین و کشتن ۹۶ نفر از ۱۳۵ نفر کمیته مرکزی حزب توسط استالین و آن شکنجه‌های وحشتناک جسمی و روحی که سبب می‌شد انقلابیون بزرگ مورد اتهام در دادگاه فریاد برآورند که ما خائن هستیم و از رهبر بزرگ استالین تقاضا می‌کنیم ما را اعدام کند، مسئله تجاوز جنسی به زندانیان مطرح نبود.

خمر سرخ هم به تصفیه خونین چند میلیونی دست زد و نزدیک به یک سوم ملت کامبوج را کشت، اما این افراد به دستگیرشدگان تجاوز نکردند.

در چین، در دوران انقلاب فرهنگی، کشتارها و جنایات وسیعی شد و مخالفان را حتی افسار به گردن دور خیابانها می‌چرخاندند و اساتید و هنرمندان را علاوه بر زندان برای کار کشاورزی و بیل زدن فرستادند، ولی با این وجود کسی از تجاوز جنسی به زندانیان شکایتی نکرده است.

درست است که زندانبانان و قاضی‌ها و شکنجه‌گران و بازجویان در اثر باورهایشان به جانورانی بیرحم تبدیل می‌شدند و حریف خود را بدون هیچ گونه آزار وجدانی می‌زدند و له می‌کردند و از هستی انسانی ساقط و قتل عام می‌کردند، اما با این وجود هنوز آدمهای آرمان‌گرایان بودند که به اخلاقیات مکتب خود پای بند بودند و به اعمالی که برایش توجیه اخلاقی نداشتند دست نمی‌زدند.

حال چگونه است که بازپرسان و مسئولان زندانها و بازداشتگاههای جمهوری اسلامی ایران حتی همین حد اخلاقیات را هم نداشته و از هر آرمان و اخلاقی تهی شده‌اند. برای یافتن پاسخ به مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۱ تحت عنوان "سکسی ترین انقلاب جهان" نوشته بودم مراجعه کردم. در آنجا گفته بودم که هر انقلابی چند گفتمان غالب دارد و در انقلاب ایران سکس یکی از گفتمان‌های غالب است. از اولین روزهای پس از انقلاب یکی از جرایم بیشتر متهمان روابط نامشروع جنسی و به عبارتی زنا یا لواط بوده است. و در آنجا شواهد بسیاری را آورده بودم. و بعد هم شرح داده بودم که بهترین معیار برای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در ایران روسری زنان است و اندازه کاکل بیرون افتاده خانم‌ها بهترین بیانگر درجه آزادی یا خشونت‌ی که حکومت در آن زمان به آن تن داده است.

اما در آن نوشتار نیز پاسخ درستی برای سؤال خود نیافتم. آیا سکس یک عقده‌ی چرکین فرهنگ ایرانی ما است یا همانطور که دین ستیزان می‌گویند پدیده‌ای اسلامی. و یا محصول محرومیت‌های جنسی برآمده از مجموعه‌ی این دو. اگر اسلام است چرا در زندانهای مخوف صدام و سوریه و مجاهدین افغان فاجعه‌ای با چنین گستردگی اتفاق نیفتاده است. اگر زاییده فرهنگ ایران است چرا وقتی آقا محمدخان قاجار گونی‌ها از چشم قربانیانش پر می‌کرد و شاه اسماعیل از کله‌ها مناره می‌ساخت، باز چنین نمی‌شد. و اگر حاصل محرومیت جنسی است که نه در چین آزادی جنسی بود و نه حداقل وضع عموم کشورهای منطقه خاورمیانه از بابت محدودیت‌های روابط جنسی از ما بهتر است.

یکی از سیستم‌های دفاعی انسان برای حفظ باورش به انسانیت، جامعه و فضاها‌ی پیرامونش، آن است که برای جنایات بزرگ توجیهی می‌یابد، زیرا قربانی نیز برای ادامه زندگیش نیاز به خوش بینی و امید دارد. انسانها نمی‌توانند بپذیرند که همه انسانها یا ملتشان یا دینشان سرپا آلوده است. چنین باوری چنان زندگی را تلخ می‌کند که ادامه آن ممکن نمی‌شود، لذا آسان‌ترین راهها

فرافکنی است؛ اینکه بیگانگان با ما چنین کرده اند، والا ملت ما یا دین ما چنین نمی‌کنند. به همین سبب این روزها چه بسیار به دنبال شاهد هستیم که این جنایتکاران عرب‌هایی هستند که از لبنان و فلسطین و غیره می‌آیند. همان فرافکنی که قرن‌ها سیاه پوستان می‌کردند و نمی‌خواستند بپذیرند که سیاهان بسیاری در تجارت برده، خود همدست و یار سفیدپوستان بوده‌اند و حتی این سنت دیرینه خود آفریقاییان بوده است و یا هنوز یهودیان نمی‌خواهند از یهودیهایی بگویند که با نازی‌ها همکاری نزدیک و بدون اجبار می‌کردند.

اما زمانی که فرافکنی ممکن نمی‌شود بر آن می‌شویم که این جنایتکاران در اثر تلقینات ایدئولوژیکی عمل خود را مجاز می‌دانند. به عبارتی این هموطنان، ستمگران و جانان فریب خورده‌اند. آنها از اخلاقیات نبریده‌اند بلکه ایدئولوژی برای آنها اخلاق را به گونه‌ای دیگر تعبیر کرده است، لذا از بسیاری از همین قربانیان می‌شنویم که بازجویان قبل از اعدام به دختران باکره تجاوز می‌کردند تا به خاطر باکره بودن به بهشت نروند و یا با کشتن دختر باکره مرتکب گناه نشوند. تا آنجا که من می‌دانم و از بسیاری از علمای دین پرسیده‌ام چنین حکم دینی‌ای وجود ندارد که اگر داشت می‌بایست در سایر کشورهای اسلامی هم اجرا می‌شد مگر آنکه فرض کنیم این حکم ویژه اسلام ایرانی شده است که این بار نه تنها از اسلام که از ایرانیت خود هم شرم‌منده و شاید متنفر می‌شویم.

اما حتی اگر فرض کنیم چنین حکم شرعی‌ای وجود دارد یا بازپرسان و رهبران تفسیر غلطی از آن را پذیرفته‌اند که برایشان هم لذت آور است، باز مسئله تجاوز به پسر و یا زن شوهردار چه می‌شود. و اینکه به قول خانم آذر آل کنعان بازجو به او که دستش با زنجیری به شوفاژ بسته بود و چشمش را هم بسته بودند بدون مراسم مذهبی هم تجاوز کرد تا به قول خودش کاری کند که او سر بلند نکند و در زمان این تجاوز او شوهر داشت که هیچ توجیه شرعی ندارد. (۱) و یا تجاوز چندین بازپرس و زندانبان به خانم ترانه موسوی که مورد استناد آیت الله کربوبی است چگونه شرعاً توجیه می‌شود.

امثال من که قربانی نیستیم با این توجیه‌ها زندگی سالمی را برای خود ممکن می‌سازیم و هویت ملی و دینی خود را مصون از این جنایات حفظ می‌کنیم، اما قربانی‌ای مثل خانم مارینا نعمت در مصاحبه با صدای آمریکا هم با وجود آنکه می‌گوید بازجو همین که تنها می‌شدند، مطالب و قیح جنسی را مطرح می‌کرد، اما در عین حال در مورد آنکه چرا بازجو لای در را باز می‌گذاشت می‌گوید شاید می‌خواست با زن نامحرمی در اتاقی تنها نماند. وی ناخودآگاه نمی‌خواهد باور کند که بازجو با باز گذاشتن لای در می‌خواست مورد سوءظن قرار نگیرد و همکارانش به نیت باطنی اش پی نبرند. پس بازجو نه حیوانی پر از شهوت و یک مریض جنسی است که مؤمنی است که بر مبنای باورهایش تجاوز می‌کند.

بدینسان من هر چه بیشتر می‌کاوم کمتر نشانی از یک مشروعیت، به هر نوعش، در آن می‌بینم. من توجیه قتل، کشتار، شکنجه، تکه تکه کردن - حتی مثل فدائیان شاه اسماعیل که دشمن او را زنده زنده تکه می‌کردند و می‌خوردند - را می‌فهمم، اما هیچ مکتبی و اندیشه‌ای در جهان و تاریخ را نمی‌شناسم که برای تجاوز توجیهی عقیدتی و اخلاقی داشته باشد. لذا باز با همان سوال اول خود مواجه هستم. چرا این همه رذالت و پستی و بی اخلاقی در این انقلاب پیش می‌آید، آن هم انقلابی که همه ما هزاران هزار شاهد از ایثار و از جان گذشتگی و باور به اخلاق و دین را در آن سراغ داریم و گفتمان غالب آن همین اخلاق و عصمت و رضای خدای متعال و کشتن نفس حیوانی است.

۲- سکوت مقامات

از آنجا که من با تمام وجود به این انقلاب ایمان دارم و آن را اگر نه مهمترین که یکی از سه انقلاب بزرگ تاریخ بشریت می‌دانم و شاهد ایثار و فداکاری و بزرگواری هزاران هزار انسان ایرانی با دین و بی دین در آن بوده‌ام و این فرهنگ عرفان پرور را یکی از زیباترین فرهنگ‌های جهان می‌دانم، در توجیه چرایی پیش آمدن جنایات توجیه ناپذیری که گفته شد به خود می‌گویم که اولاً در هر جامعه‌ای مشتکی انسان پست و بی اخلاق وجود دارند و خطای بزرگ انقلابیون آن بود که لات‌ها و اوباش را به دلیل ظاهر پایگاه طبقاتی شان توده‌های محروم انگاشتند. و به دلیل آنکه معمولاً این افراد در همه جوامع در کنار نهادهای مذهبی هستند، لذا اینان در جرگه انقلابیون جا خوردند و از کمیته‌ها به زندانها راه یافتند و چون برای انقلابیون حفظ نظام در درجه اول اهمیت بود، لذا دست اینان در اداره زندان‌ها و بازداشتگاهها، که کمتر انقلابی شریفی حاضر به انجام آن بود، باز ماند و از آنجا که اینان اوباش و لات‌ها بودند، لذا آنچنان هم عمل کردند و در حالی که فضای جامعه تحت تاثیر انقلاب سراپا شور و ایمان و فداکاری بود حتی خشونت‌های آن هم جوشیده از همان پاکبازی‌ها و باورها بود. این اوباش در درون زندانها و بازداشتگاهها دور از چشم مقامات بر طبق خصلت خود این آلودگی‌ها را کردند. به زندان ابوغریب و مشابه آن اندیشیدم و اینکه چگونه چند سرباز و بازجوی پست آبروی ملتی را بردند و این که گناه آن چند تن را به پای ملتی نمی‌توان نوشت.

اما همین که برای آرامش خاطر به زندان ابوغریب پناه بردم تا به کمک آن هویت ایرانی - اسلامی خود را نجات دهم به گردابی هولناک تر افتادم. می‌دانیم که در فضای بسته و کوچک زندانها تقریباً هیچ عملی به ویژه اگر تکرار شود از چشم همکاران و روسای زندان و بازداشتگاه پنهان نمی‌ماند. در ابوغریب هم چند انسان فاسد مریض دست به آن فضاحت‌ها زدند، اما دیری نگذشت که وجدان یکی دو تن از یارانشان تاب این همه آلودگی را نیاورد و پس از اعتراض اولیه به شکایت نزد مقامات بالاتر رفتند و آن مقامات هم یا به خاطر حفظ موقعیت خود یا به خاطر حفظ آبروی آمریکا از آنان خواستند که لب فرو بندند. فشارها روی تنی چند کار کرد، اما نفراتی دیگر چنان احساس گناه کردند که آینده و موقعیت خود را بر سر افشاگری گذاشتند و پس از سختی‌ها و محرومیت‌های بسیار بالاخره صدایشان را به گوش نفراتی بیرون از جمع خود رساندند.

از آن پس گویی آتش بر خرمن جامعه افتاده بود جامعه‌ای که برای کشتار صدها هزار نفر در عراق توجیه داشت. لذا آن جنایات به حریم اخلاقی جامعه لطمه‌ای زده بود و مردم خود را همچنان با اخلاق و شریف و چه بسا مسیحی رؤف و پاکدل می‌دانستند. اما برای این اعمال توجیهی نداشتند و جامعه نظام اخلاقی خود را در خطر می‌دید. لذا نه تنها خبرنگاران و فعالان حقوق بشر و انسانهای مترقی که سیاستمداران حسابگر، مردم کوچه و بازار سرگرم زندگی روزمره همه و همه به دفاع از حیثیت انسانی و ملی خود برخاستند و این ماجرا را آنقدر پی‌گیری کردند تا بالاخره تمام ابعاد فاجعه را پیدا و آنها را افشا کردند.

و به دنبال آن نه تنها چند سرباز و بازجو که بالاترین افسران مسئول زندان‌ها هم از کار اخراج شدند ولی حتی این پاکسازی‌ها مردم آمریکا را راضی نکرد و در جریان انتخابات کابوس این اقتضاح چنان بر جان رئیس‌جمهور و حزب او افتاد که جمهوری خواهان هم مجلس و هم سنا و هم کاخ سفید را از دست دادند.

هیچ عقل سالمی نمی‌پذیرد که این جنایات در زندانهای ایران از چشم مقامات مسئول امنیتی تا سطح مقامات عالی‌رتبه حکومتی پنهان مانده باشد. بویژه که در زمان وزارت آقای فلاحیان، ماجراهایی چند همه چیز را برملا کرد و جریان سعید امامی جایی برای انکار این وقایع نگذاشت.

در آمریکایی که مسئولان ایران آن را سمبل زورگویی و جنایت می‌دانند مردم و دولتمردان گزارش یکی دو تن سرباز از جنایت‌ها را سرسری نگرفتند، چرادر ایران اسلامی این همه گزارش و شکایت و کتابهایی که قربانیان نوشتند و شواهدی که ارائه کردند، سیاستمداران و مقامات مسئول و قضات و پاسداران جانباز و بسیجی‌های مومن را بر آن نداشت که حداقل به دنبال درستی یا نادرستی آن بروند؟ مگر در آمریکا مقامات و نمایندگان مردم از همان اول برای حرف دو سرباز عادی بیشتر از انکار آن همه مقامات ارتش و دولت اعتبار قایل بودند؟ آنان نیز با بی‌باوری و انکار پی‌گیر ماجرا شدند.

فرض کنیم در تمام این سالها مومنان بر آن بودند که کسانی که مدعی هستند قربانی این گونه جنایت بوده‌اند دروغ می‌گفته‌اند. حتی فکر میکردند که زنی از خانواده‌ای محترم و معتبر با شوهر و فرزند حاضر است برای خود در این جامعه با این فرهنگ شرمندگی‌ها بخرد فقط برای آنکه نظام جمهوری اسلامی را که دوست ندارد، بدنام کند. اما آیا گفته‌های قائم مقام رهبری و مرجع تقلید و کسی که حتی دشمنانش به صداقت او اعتراف دارند، یعنی آیت الله منتظری هم که در نامه اش به امام به صراحت از تجاوز جنسی در زندانها می‌گوید، حداقل نمی‌بایست در این افراد این سؤال را برانگیزد؟

چگونه است که آیت الله مکارم شیرازی که از حضور دختران برای تماشای مسابقه فوتبال چنان اسلام را در خطر می‌بیند که آن اعلامیه‌ی تند و هشدار تهدیدآمیز را برای دولت می‌نویسد، در این مورد هیچ سؤال نمی‌کند؟

آیا چگونه جماعتی به حق نباید باور کنند که از نظر علما و مراجع دین این عمل غیراسلامی نباید باشد، زیرا وقتی بیرون آمدن موی چند زن از زیر روسری آنچنان غیرت اسلامی آنان را به جوش می‌آورد، مسلماً اگر تجاوز را غیراسلامی می‌دانستند که باید تا به حال فریادها می‌کردند ولی شاهدیم که حتی در همین حال هم اکثریت آنان در این مورد سکوت کرده‌اند. آیا مقامات جمهوری اسلامی در حد سربازان آمریکایی در عراق هم اخلاق ندارند که در برابر هر جنایتی به اسم حفظ نظام و آبروی اسلام سکوت می‌کنند؟

من به دولت آقای احمدی نژاد و مقامات حامی ایشان ایرادی ندارم، زیرا ایشان با بردن آقای علی کردان به عنوان یکی از نزدیکترین یارانش به جلسه‌ی قسم خوردنش در مجلس بار دیگر اعلام کرد که برای او و همفکرانش دزدی، دروغ، تقلب و فساد امر مهمی نیست، مهم آن است که کاردانی مطیع و گوش به فرمان باشی، ادعایی که به این وقاحت و صراحت حکومت

شاه هرگز نکرد، اما سوال آن است که چگونه رجال این مملکت بیست سال پس از افشاگری آیت الله منتظری و این همه شاهد و مدعی که حاضر شده‌اند ادعای خود را بنویسند یا در مقابل دوربین بگویند، تمام این سالها سکوت کرده بودند. آیا می‌شود باور کرد که مقامات امنیتی و نظامی از این وقایع بی‌خبر بوده‌اند و هیچ‌کدام هیچ چیز نشنیده بودند؟

از آنجا که من شاهد بسیاری از پاسداران، نیروهای امنیتی، نمایندگان مجلس، مقامات دولتی پاک و شریف بوده‌ام، و بر آن هستم که اکثریت آنان انسانهای شریفی هستند و هر چقدر بیشتر به سالهای اولیه انقلاب گذشته نزدیکتر می‌شویم درصد این خلوص و ایمان و پاکی بیشتر میشود، همچنان در فهم دلیل سکوت آنان سرگردان مانده‌ام و وقتی مدعیانی می‌گویند اینها سر و ته یک کرباسند، دلم می‌خواهد جواب دندان شکنی برای آنان داشته باشم، پاسخی بجز ایمان شخصی خودم به اکثریت این نیروها و مقامات.

ایکاش در مقابل این معترضان و منتقدان می‌توانستم نشان دهم که این نظام و مقاماتش از حکومتی که ما علیه آن انقلاب کردیم اخلاقی تر و شریف تر هستند. ایکاش می‌توانستم بگویم که مقامات دولتی و روحانی جامعه اسلامی من از دولتمردان دولتهای امپریالیست و چپاولگر غرب با اخلاق تر هستند، اما هر بار که رگ گردن به این مدعا راست می‌کنم حریفان با آوردن شاهدهی زبان مرا می‌بندند. می‌گویند دولت ویلسون در انگلستان به خاطر افشای رابطه یک وزیرش با یک فاحشه مجبور به استعفا شد، اما امام جمعه کرج چند سال پیش به جرم دایر کردن فاحشه خانه دستگیر شد ولی هیچ اتفاق مهمی نیفتاد. فرماندار بسیار محبوب و پرنفوذ ایالت کارولینای جنوبی به خاطر داشتن رابطه با زنی دیگر که معشوقه مجرد سالیان او بود، چنان زیر فشار سیاسی قرار گرفت که مجبور به استعفا شد، اما از روحانی مسئول نماز جمعه تویسرکان در حال معاشقه با زن یک کارمند زبردست او فیلمبرداری شد و او فقط از صحنه خارج شد و حتی حکم زنا محصنه هم در مورد او اجرا نشد. در آمریکا روزنامه نگاران برای افشای فجایع زندان ابوغریب اعتبار می‌گیرند و در کشور اسلامی ایران روزنامه آیت الله کربوبی رئیس مجلس و کاندیدای ریاست جمهوری بسته می‌شود و دفتر روزنامه مورد حمله قرار می‌گیرد.

ایکاش افراد مؤمنی به من نشان می‌دادند که جمهوری اسلامی از غرب فاسد، اخلاقی تر است و مقامات آن در اعتقادات دینی و پای بندی به اخلاق از کسانی که کشتار صدها هزار نفر زن و بچه را در عراق توجیه می‌کنند راسخ تر و صادق تر هستند.

مقامات جمهوری اسلامی ایران در مقابل این فاجعه دو راه در پیش روی دارند: یا با پی گیری، همه‌ی ابعاد این فاجعه را شناسایی و آشکار می‌کنند و در این راه ملاحظه هیچ مقامی و هیچ موضوعی را نمی‌کنند تا حداقل همپای دولتهایی که امپریالیست و بی اخلاق و مادی گرا می‌خوانند برای حکومت و ملت اعاده حیثیت کنند. و یادری تاریخی ننگی ابدی برای خود و کشور ایران ثبت خواهند کرد. از آنجا که این یک حکومت اسلامی است این ننگ و فضاحت دامن اسلام را هم خواهد گرفت و بسیاری در جهان این پدیده را اسلامی خواهند دانست و تجاوز جنسی را بعنوان بخشی از آموزش‌های دین اسلام خواهند شناخت.

با زور دهان گویندگان را می‌توان بست و قلمشان را می‌توان شکست، اما با زور جلوی ثبت در تاریخ را نمی‌توان گرفت. جنایاتی چنین با گذر زمان هر روز اثری وسیع تر و عمیق تر بر اذهان می‌گذارند. آیا گذر زمان توانست لکه ننگ جنایات مسیحیان اروپایی در آفریقا و جهان را از دامن مسیحیت یا فرهنگ اروپا پاک کند؟ یاد دزدی‌ها و کشتن‌ها با گذر زمان رنگ می‌بازند، اما یاد مفاسد اخلاقی برای همیشه در خاطره مردم می‌ماند و همانگونه که دیدیم ننگ آن دامن تمام مقامات دینی و دولتی را که حتی سکوت کرده‌اند را خواهد گرفت.

پانویس‌ها:

۱- فیلم مستند مصاحبه با خانم آل کنعان ساخته رضا علامه زاده را در یوتیوب می‌توانید ببینید.

<http://www.youtube.com/watch?v=RYtZqGd1gNo>

۲- مصاحبه خانم مارینا نعمت با برنامه شباهنگ صدای آمریکا ۱۴ آگوست ۲۰۰۹.